



این طرز باری

یادداشت‌هایی درباره طنزخوانی و طنزنویسی

سید مهدی حسینی

بخش چهارم

نیش خند (خنده استهزا و تمسخر)

به همان اندازه که می‌توانیم از نوش‌خند (سرگرمی) دفاع کنیم، باید نیش‌خند یا زهرخند را غیر قابل دفاع بدانیم! چرا؟ چون این نوع خنده صرفاً برای سرگرمی و خندانند خلق... نیست. بلکه برای مسخره کردن، طعن زدن و زیر سؤال بردن آن‌هاست و به همین دلیل از آن به بدی یاد می‌کنیم.

این نوع خنده نتیجه رفتارهایی با هدف تخریب شخصیت، تسویه حساب شخصی، زیر سؤال بردن و ردایی از این دست است و به جهت قصد شومی که در آن نهفته، به سختی می‌توان از آن دفاع کرد.

البته به زعم عده‌ای از نویسندگان، ارزیابی این نوع آثار خنده‌آور - که بیش‌تر هجو و هزل است - مشکل است؛ اما می‌توان به طور کلی گفت هر اثری که متناسب با شئون و ارزش‌های والای انسانی نباشد قابل دفاع نیست. شوخی‌بردار هم نیست حتی اگر آن اثر - مثل برخی آثار ایرج میرزا و امثالهم - قوی و هنری هم باشد. وقتی شاعری گوهر والای شاعری را خرج پوزخند زدن و استهزای شخصیت انسانی دیگر می‌کند او نه اثرش قابل دفاع و ارزیابی نیست. چرا که این حرکت او به نوعی زیر پا گذاشتن همه ارزش‌های والای انسانی است. مطالعه این نوع آثار نزد انسان‌های متعهد و عاقل جز با هدف زیر سؤال بردن اندیشه او، کاری لغو و بیهوده به شمار می‌آید.

براستی اگر آدمی گوش و زبان خود را در برابر جملات به‌ظاهر خنده‌داری که از حریم اخلاق و عفت عمومی خارج شده - اصطلاحاً خط قرمزها را رعایت نکرده - نتواند محافظت کند و به بهانه خوش بودن و خندیدن (به هر قیمتی) به آثار آن چنانی توجه داشته باشد، در حقیقت زهر در جام عفت و شرافت روح خود ریخته

است. به همین دلیل، این گونه آثار را نیش‌خند یا زهرخند نام نهاده‌ایم. کلامان اندکی جدی شد! اما خیلی لازم و ضروری بود تا حساب کار دست همه باشد و بدانند چه نوع آثاری باید بخوانند. در ابتدای این بحث اشاره کردیم که با وجود گرایش فراوان مردم همیشه در صحنه ما (!) به خنده، شوخی و بداهه‌گویی هنوز مرز مشخصی میان نوش‌خند و نیش‌خند تعریف نشده است. چه بسا که یک شوخی ساده به دلخوری و رنجیدگی خاطر مخاطب انجامیده است. از طرف دیگر، امروزه در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که خواسته یا ناخواسته با هزاران نوع جملات کوتاه خنده‌دار در قالب لطیفه، کاریکاتور یا پیام کوتاه (SMS) مواجهیم. به عبارت دیگر در بسیاری از لحظات ناچاریم بخندیم! در این بین، گاه ما نیز با هدف شاد کردن دیگران و بی‌جواب نگذاشتن شوخی آنان، شوخی‌های شنیداری یا نوشتاری مطرح می‌کنیم، اما نمی‌دانیم آنچه انتقال می‌دهیم چه نتیجه‌ای به همراه دارد؟ هجو است یا فکاهی یا هزل و یا طنز؟! و اصلاً شاید هیچ کدام‌شان!

بدبختانه باید گفت این حالت، در میان برخی از مردم، حالت رقابت هم یافته است. کافی‌ست کمی به گذشته نه‌چندان دور رجوع کنیم و ببینیم چه میزان از مردم هر هفته، بعد از سریال پر طرفداری که روی آنتن می‌رود پیامک طنز ساخته و پرداخته کردند و برای این ارسال کردند! با چه هدفی؟ و از میان آن همه پیامک، چندتای آن طنز واقعی بود؟! پیش‌تر نیز ذکر شد، هدف ما در این نوشته این است که مخاطب به تمایز طنز و غیر طنز - هر چه باشد - دست یابد و همان‌گونه که همه غذایی را به درون شکم سرازیر نمی‌کند و از عواقب آن می‌هراسد، از

شنیدن همه‌گونه مطلبی با هدف خنده و با نام جعلی طنز پرهیز کند. سفارش سنایی را به یاد داشته باشیم که: دل عاقل چو گشت هزل نبوش دل دو انگشت دین کند در گوش و تأمل کنیم که آن چه می‌شنویم از صافی ایمان و تقوای مان عبور داده شده است؟ و آیا جواز شنیدن و خندیدن به آن را داریم؟ انتظار ما از مخاطبان این نوشته - حداقل - این است که با اندیشمندی و وزانت فکر، با موج لطیفه‌ها و پیامک‌ها همراه نشوند و اگر قرار است مجلس آرای جمع شوند، در انتخاب پیامک‌ها و لطیفه‌ها هوشیاری به خرج داده، به جای «شهد»، «زهر» به خورد مهمانان بزم خود ندهند!

بعد از این همه هشدار و تلنگر اجازه بدهید برویم سراغ بحث اصلی، یعنی معرفی نمونه‌هایی از هجو و هزل - البته به‌صورت فیلتر شده یا شکل پاستوریزه آن - تا پیامد بدی به همراه نداشته باشد! نمونه‌هایی از نیش‌خند و استهزا: گر خواجه ز بهر ما بدی گفت ما چهره ز غم نمی‌خراشیم ما نیز نکویی‌اش بگفتیم تا هر دو دروغ گفته باشیم! (کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی)

خاقانیا! اگر چه سخن نیک دانا یک نکته گویمت، بشنو رایگانیا: هجو کسی مکن که ز تو مه بود به سن باشد که او پدر بود و تو ندانیا! (ابوالعلا مرعی)

